

مقایسه ی ادبیات ضد جنگ در آثار اریش ماریا رماک و ولفگانگ بورشرت

پرویز معتمدی^۱

نسرین ظهیری فرد^۲

چکیده

آلمان نقش بسزایی در جنگ های جهانی اول و دوم داشته است و بیشترین پیامدهای این جنگ نیز دامنگیر این کشور بوده است. از این رو طبیعی است که جنگ و پدیده های مرتبط به آن از مضامین مهم در تاریخ ادبیات این کشور محسوب شود. از جمله نویسندگان بنام که در ادبیات آلمان با آثار فوق العاده ی خود به شرح جنگ پرداختند اریش ماریا رمارک^۳ و ولفگانگ بورشرت^۴ بودند. رمارک و بورشرت توانستند با سبک جدید و ویژه خود تحولی در ادبیات بعد از این دو جنگ ایجاد کنند. این دو نویسنده جوان بی رحمی و عاقبت جنگ های جهانی را تجربه کرده بودند، بنابراین آن ها موضوع جنگ را در آثار خود از دیدگاه یک سرباز توصیف کردند. موضوع اصلی آثار این دو نویسنده جنگ، حس بازگشت به وطن و مشکلات آن ها در جامعه ی جدید پس از جنگ است.

کلید واژه ها: جنگ، حس، بازگشت، مشکلات، وطن، سرباز.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

۲- دانش آموخته مقطع دکتری زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. Nasrin_80zs@yahoo.com

3- Erich Maria Remarque

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۰

4- Wolfgang Borchert

مردم جهان در قرن بیستم شاهد دو جنگ بزرگ بوده‌اند. (شیت، ۱۹۷۰، ۲۵۸) این دو جنگ از نظر وسعت و شدت و شمار جنگجویان در تاریخ بی نظیر است. در طول این دو جنگ جهانی ده‌ها میلیون انسان کشته، زخمی و ناپدید شدند یا از قحطی و گرسنگی جان باختند. (دورساک، ۲۰۰۲، ۱۵۷) شهرها و روستاها ویران شدند و شط موج و با عظمت تمدن در گرداب مخوف جنگ فرو رفت. این دو جنگ چهره جهان را تغییر دادند، دنیای قدیم از میان رفت و دنیای جدید سر بر افراشت، دنیایی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم.

جنگ جهانی اول و دوم نقطه‌ی عطف بزرگی در تاریخ آلمان به حساب می‌آید. (باومن، ۱۹۹۶، ۳۸۶) دو جنگ جهانی باعث رویدادهای مهم سیاسی در آلمان بوده است. پیامد های جنگ جهانی الهام بخش نویسندگانی بوده که در آثار خود به بررسی تجربیات جنگ و وحشت از جنگ پرداخته‌اند. با موضوع جنگ به خصوص جنگ جهانی اول، نویسندگانی مانند اریش ماریا رماک^۱، توماس مان^۲، آرنولد تسوایگ^۳، ارنست یونگر^۴، دست و پنجه نرم می‌کردند و با مشکلات جنگ جهانی دوم نویسندگانی مانند ولفگانگ بورشرت^۵، هاینریش بول^۶ مشغول بودند. (رایلگ، ۲۰۰۲، ۳۵/۴) رمان های اریش ماریا رماک توصیف شرح حال جنگ از دیدگاه سربازان عادی است. ولفگانگ بورشرت یکی از مهم ترین نویسندگان ضد جنگ ادبیات آلمان پس از سال ۱۹۴۵ بود و مانند رماک به عنوان یک سرباز جنگ را تجربه کرده بود. آثار ولفگانگ بورشرت پس از بازگشت او از جنگ نگاشته شده است. (همان، ۲۳) او داستان های کوتاه خود را بسیار بدبینانه به رشته تحریر درآورده است و از خواننده انتظار همدردی دارد. با این حال، در آثارش امید به زندگی و آینده بهتر هم مشاهده می‌شود. (بوک، ۲۰۰۴، ۶۰)

در این مقاله سعی شده مشکل ادبیات ضد جنگ در آثار این دو نویسنده بررسی شود. برای بررسی، رمان های در جبهه غرب خبری نیست^۷ و راه بازگشت^۸ از اریش ماریا رماک و درام بیرون پشت در^۹ و چند داستان کوتاه ولفگانگ بورشرت برگزیده شده‌اند. موضوع اصلی در آثار این دو نویسنده، احساسات افرادی است که پس از جنگ به خانه و کاشانه‌ی خود بازگشته‌اند و دارای مشکلات فراوان می‌باشند. در این مقاله سعی شده است که دو نویسنده با نگاهی کلی به آثارشان با هم مقایسه گردند. در بخش اول، توسعه ادبیات در هر دو جنگ جهانی به تصویر کشیده شده است و در فصل های بعدی به بررسی این دو نویسنده و نگاهی اجمالی به آثارشان پرداخته شده است. در آخرین فصل مقاله پیشه رو، آثار هر دو نویسنده مقایسه شده است.

1 Erich Maria Remarque

2. Thomas Mann

3. Arnald Zweig

4. Ernst Jünger

5 Wolfgang Borchert

6. Heinrich Böll

7. Im Westen nichts neues

8. Der Weg zurück

9. Draußen vor der Tür

ادبیات آلمان پس از جنگ جهانی اول

جمهوری وایمار

دوران پایان جنگ جهانی در سال ۱۹۱۸ تا به قدرت رسیدن آدولف هیتلر^۱ در سال ۱۹۳۳ را دوره ی جمهوری وایمار^۲ نام نهادند. با وجود شکست های فراوان در این دهه می توان از دهه بیست طلایی^۳ نیز نام برد. آلمان در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۱۹ شاهد اولین انتخابات جمهوریخواه بود، که برای اولین بار به زنان اجازه شرکت داده شد. با توجه به این که در برلین قبل از انتخابات مجلس شورای ملی تنش های انقلابی وجود داشت، انتخاب قانونگذاری برای اولین بار در شهر وایمار انجام گرفت، بنابراین، این دوره در تاریخ آلمان رسماً جمهوری وایمار نام گرفت. (شمیت، ۱۹۷۰، ۱۷۸)

ادبیات جمهوری وایمار

ادبیات این دوره با وقایع سیاسی مانند پایان جنگ جهانی اول، پایان امپراتوری، انقلاب نوامبر، تورم، توطئه محرمانه برای بر انداختن حکومت هیتلر، بحران اقتصادی جهانی و افزایش نفوذ سایر قدرت ها و رژیم نازی مشخص شده اند. این دوران در قلب ادبیات عمومی، دوران عینیت^۴ (۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰) نام نهاده شده است. اصطلاح اصطلاح جدید عینیت، نام سبکی برای نقاشی و ادبیات در قرن بیستم بود. نویسندگان این دوران جدید، تاکید بر روی یک کاربری عینی از واقعیت اجتماعی و اقتصادی داشته اند. (باخمن، ۱۹۴۳، ۱۸۷) نویسندگان اصلی این دوره عمدتاً لودویگ رن^۵، اریش ماریا رمارک، توماس مان، هرمان هسه^۶ و غیره بودند.

ادبیات ضد جنگ

ادبیات ضد جنگ به ادبیاتی گفته می شود که تجارب جنگ بسیاری از سربازان آلمانی را صادقانه نقد می کند. این جنبش ادبی جدید در دهه بیست آغاز شد و تا پایان آن نیز ادامه داشت. (رمارک، ۱۹۹۸، ۲۸/۳) در آثار این جنبش ادبی قهرمان جایگاهی ندارد، اما در مقابل واقع گرایی، ترسیم طبیعت و زندگی روزمره ارکان اساسی این ادبیات را تشکیل می دهند. در برخی از آثار این جنبش ادبی به مسائلی مانند سیاست، اقتصاد و اجتماع و علل و زمینه های واقعی از جنگ اشاره شده است. (بوک، ۱۹۴۵، ۷۸)

ادبیات تبعیدی^۷

به عنوان ادبیات تبعیدی می توان به تمام آثاری که معمولاً ناشی از آزار و اذیت سیاسی در تبعید به رشته ی تحریر در آمده بود اشاره کرد. ادبیات تبعیدی نیز ادبیات مهاجر نامیده می شود. نویسنده گانی که زندگی آن ها تحت تاثیر حکومت هیتلر به طور مستقیم تهدید می شد، به خصوص نویسندگان یهودی، از کشور گریختند.

1. Adolf Hitler
2. Weimarer Republik
3. Goldene zwanziger Jahre
4. Neue Sachlichkeit
5. Ludwig Renn
6. Hermann Hesse
7 Exil Literatur

(ربوک، ۱۹۴۵، ۱۹۱) حدود ۱۵۰۰ نویسنده به تبعید رفتند و برای اولین بار در کشورهای همسایه (اتریش، سوئیس، چکوسلواکی) سکنا گزیدند. ولی با اشغال اروپا توسط نازی ها، آن ها به ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و اسرائیل فرار کردند. مهم ترین نمایندگان ادبیات تبعید، برتولت برشت^۱، آنا زگرس^۲، اریش ماریا رمارک^۳، کورت توخلسکی^۴، استفان سوايگ^۵ و کارل تسوکمایر^۶ و غیره بودند.

ادبیات پس از ۱۹۴۵

بسیاری از نویسندگان اوضاع پس از تسلیم بی قید و شرط آلمان در ۸ می ۱۹۴۵ را به عنوان "ساعت صفراوی" نام نهادند. در ادبیات پس از جنگ جهانی دوم به نظر می رسد که الگوهای جدیدی همانند اردوگاه های کار اجباری، نابودی یهودیان، مرگ غیرنظامیان در حملات هوایی، ترس از جنگ هسته ای، زنده ماندن در خرابه های جنگ و وحشت از اسیر شدن در دام آمریکایی ها و غیره به چشم می خورد. (کلت، ۱۹۹۷، ۱۲۳) نماینده های اصلی ادبیات آلمانی این دوره عبارتند از:

- یوهانس بشر^۷ (۱۸۹۱-۱۹۵۸)
- برتولت برشت (۱۸۹۸-۱۹۵۶)
- ولفگانگ بورشرت^۸ (۱۹۲۱-۱۹۴۷)
- پل سلان^۹ (۱۹۷۰-۱۹۲۰)
- گونتر آیش^{۱۰} (۱۹۷۲-۱۹۰۷)
- نلی ساکس^{۱۱} (۱۸۹۱-۱۹۷۰)
- آرنو شمیت^{۱۲} (۱۹۱۴-۱۹۷۹)

ادبیات ویرانه ها و گروه ۴۷

ادبیات ویرانه ها یکی از دوران ادبی آلمانی است. پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از شهرها به طور کلی ویران شده بودند، بنابراین ادبیات این دوره به عنوان ادبیات ویرانه ها نام نهادند.

گروه ۴۷ گروهی از نویسندگان بدون برنامه های سیاسی مشخصی بودند. جلسات نویسندگان یک یا دو بار در سال برای معرفی آثار و قرائت آن ها برگزار می شد. (همو، ۱۹۹۷، ۷۷/۹) آن ها اغلب آثار ادبی را مورد بحث و بررسی قرار می دادند. اولین جلسه این گروه با خواندن داستان "مراسم تشییع جنازه" اثر ولفدیتریش شنوره^{۱۳}

1 Bertolt Brecht
2. Anna Seghers
3 Erich Maria Remarque
4. Kurt Tucholsky
5. Stefan Zweig
6. Carl Zuckmayer
7. Johannes R. Becher
8 Wolfgang Borchert
9. Paul Celan
10. Günter Eich
11. Nelly Sachs
12. Arno Schmidt
13. Wolfdietch Schnurre

افتتاح شد. (باچاک، ۱۹۹۱، ۳۳/۱) این جلسات برای بسیاری از نویسندگان جوان، آغاز زندگی حرفه ای آن ها را رقم می زد. از جمله اعضای این گروه مارتین والزر^۱، اینگهبرگ باخمان^۲، هاینریش بول، گونتر آیش^۳، گونتر گراس^۴، گراس^۴، پیتر هارتلینگ^۵، زیگفرید لنز^۶، و غیره بودند. (همان، ۴۴/۱)

اریش ماریا رماک^۷

بیوگرافی

اریش ماریا رماک، در واقع اریش پل رمارک^۸ در ۲۲ ژوئن سال ۱۸۹۸ در اوسنابروک متولد شد، پیشه ی پدرش صحافی کتاب بود. او پس از اتمام مدرسه ابتدایی به مدرسه معلمی کاتولیک رفت. (رمارک، ۱۹۹۸، ۲۲۸) او در سال ۱۹۱۶ مجبور شد خود را برای خدمت سربازی معرفی کند. در ژوئن سال ۱۹۱۷ به جبهه غربی انتقال یافت و در آنجا زخمی شد. (همو، ۱۹۳۱، ۳۶/۸) بعد از آن به بیمارستان نظامی دویسبورگ برده شد و در آنجا تا پایان جنگ دوران نقاهت خود را سپری کرد.

پس از جنگ، رمارک به عنوان یک معلم مدرسه مشغول به کار شد و بعد از مدتی دست به حرفه های مختلف از جمله حسابداری، خبرنگاری، کارمندی و روزنامه نگاری زد. (بوک، ۱۹۴۵، ۳۱۹) سرانجام سردبیر روزنامه های اکو کنتیننتال، هانوفر و ورزش شد. در طی این مدت قطعات کوتاه نثرش در روزنامه های مختلفی منتشر شد. (همان، ۹۷)

در اولین رمان خود "در جبهه غرب خبری نیست"، به شرح تجربیاتش از جنگ جهانی دوم می پردازد. این اثر به عنوان یک رمان سریالی در روزنامه ای به چاپ رسید. (رمارک، ۱۹۹۸، ۸۹) پس از انتشار آن به عنوان یک کتاب و بر صحنه رفتن آن در هالیوود، رمارک به نقطه عطف جهانی خود رسید. او در سال ۱۹۳۱ بخاطر رمان "در جبهه غرب خبری نیست" به عنوان نامزد جایزه صلح نوبل معرفی شد. اما اتحادیه ی افسران آلمانی علیه نامزدی او برای جایزه ی نوبل اعتراض کردند. (همو، ۱۹۳۱، ۹۸)

رمان "در جبهه غرب خبری نیست"

اطلاعات عمومی در مورد این رمان

در اواسط سال ۱۹۱۷ رمارک در پی نگارش یک رمان در مورد تجاربش در جنگ بود. از آنجایی که پس از جراحت، به بیمارستانی در دویسبورگ انتقال یافته بود، از جورج میدنهف^۹ همزم خود در خواست نمود تا اطلاعات خط مقدم را برای استفاده در رمانش به او بدهد. رمارک در اصل برنامه ریزی کرده بود که یک رمان سه جلدی درباره ی جنگ به رشته ی تحریر درآورد. بخش اول رمان «جبهه غرب»، تجارب جنگ "نسل از دست

1. Martin Walser
2. Ingeborg Bachmann
3. Günter Eich
4. Günter Grass
5. Peter Härtling
6. Siegfried Lenz
7. Erich Maria Remarque
8. Erich Paul Remark
9. Jorj Mindhof

رفته" در اطراف پاول بویمر^۱ و توصیف مقدمه ای برای مشکلات بعدی این نسل بود. (ریگل، ۲۰۰۲، ۲۰۵) قسمت های دوم و سوم این رمان سه گانه به بررسی دوران پس از جنگ، مشکلات سربازان در بازگشت به جامعه و زندگی عادی اختصاص داشت. ولی این موارد را وی در رمان "راه برگشت" بازگو نمود، که برای اولین بار آن را در دسامبر ۱۹۳۰ در روزنامه واس^۲ به چاپ رساند. (همان، ۲۳۱) کار نوشتن و تحصحیح رمان "در جبهه غرب خبری نیست" در بهار سال ۱۹۲۸ به پایان رسید. رمارک در همان سال پیش نویس رمان خود را به ناشران ارائه داد. (شمیت، ۱۹۷۰، ۲۰/۵)

"در جبهه غرب خبری نیست" یکی از مشهورترین رمان های رمارک به حساب می آید. پس از انتشار آن در سال ۱۹۲۸، وی را به یکی از موفق ترین افراد حوزه نگارش تبدیل نمود. این رمان در سال ۱۹۲۹ به دوازده زبان زنده ی دنیا ترجمه شد و در بیش از نیم میلیون نسخه به چاپ رسید. این رمان حتی برای جایزه نوبل نیز معرفی شده بود. در آلمان، این رمان نه تنها مورد استقبال قرار نگرفت، بلکه بسیاری از افراد آن را مورد نکوهش قرار دادند. (رمارک، ۱۹۹۸، ۳۸)

اگر چه رمارک در مقدمه ی کتاب خود توضیح می دهد که رمان به صورت گزارشی از جنگ نوشته شده است، اما بعضی افراد آن را به عنوان یک کیفرخواست علیه جنگ می دیدند. این رمان کاری غیر سیاسی و صلح طلبانه بود. در سال ۱۹۳۰ از روی داستان رمان فیلمی تهیه شد ولی متأسفانه در ۱۹۳۳ در جریان کتاب سوزی نازی ها، نسخه های متعددی از این کتاب نابود شد.

محتوای از رمان "در جبهه غرب خبری نیست"

قهرمان رمان، جوان مبارزی به نام پل بویمر^۳ است، که به همراه یک گروه سرباز در جبهه غرب در جنگ جهانی اول مشغول به مبارزه می باشد. او که به تازگی به همراه گروهی از سربازان از جبهه بازگشته و در حال استراحت در پادگان می باشد، یادی از دوران مدرسه می کند، که چگونه او و همکلاسی هایش بخاطر پندهای معلم، خود را داوطلبانه برای خدمت سربازی معرفی کردند. (رمارک، ۱۹۹۸، ۱۲۹/۳)

پس از آن، همکلاسی های پل معرفی می شوند. این گروه تحت گروهبانی هیملشتوس^۴ آموزش های سختی را دیده اند. آن ها پس از آموزش های ابتدایی متوجه شدند که همه ی ارزش هایی را که مدرسه به آن ها یاد داده بود، به درد زندگی به عنوان سرباز نمی خورند. (همان، ۱۷/۱)

پل به همراه دوستانش به جبهه غربی، جایی که تحت فرماندهی سیزینکی^۵ اداره می شد، منتقل شدند و با خطرات خط مقدم آشنا شدند. بین پل و سیزینکی یک رابطه پدر و پسر ایجاد شد. پل زنده ماندن در جنگ، پیدا کردن چیزی برای خوردن تحت شرایط سخت و مقاومت در برابر مرگ در حضور یک دشمن واقعی را آموخت. (دورساک، ۲۰۰۲، ۱۸۰) در زمان مرخصی پل متوجه شد که تجربه خط مقدم جبهه، وی را تغییر داده است. او توصیف بیگانگی مردم "عادی" را که در جنگ زندگی نمی کردند، کاملاً متفاوت می دید. این غیر ممکن بود که برای

1 Paul Bäumer

2 Was

3. Paul Bäumer

4. Himmelsschutus

5. Zisinki

خانواده اش از تجربه جنگ بی رحمانه صحبت کند. (همان، ۱۹) وی نا امید به جبهه برمی گردد، پیش افرادی که او را درک می کنند و در غمش شریک هستند. مدتی بعد او درحمله ای زخمی می شود و چند هفته ای را در بیمارستان نظامی بسر می برد. پس از بهبودی، دوباره به جبهه بازمی گردد. در چند ماه آینده گروه پل آرام آرام متلاشی می شوند و جان خود را در اثر گاز و نارنجک و یا مبارزه تن به تن، از دست می دهند. در جریان حمله ای سیزینکی مجروح شده و پل او را به ایستگاه بهداری انتقال می دهد، ولی در راه با اثابت گلوله ی دیگری جان خود را از دست می دهد. (همان، ۳۲۳) در صفحات آخر رمان، پل در مورد امید و شایعات صلح می نویسد. رمان با مرگ بی معنی قهرمان به پایان می رسد. در اکتبر سال ۱۹۱۸، پل به عنوان آخرین فرد گروه کلاسی کشته می شود. (بوک، ۱۹۹۷، ۱۹۸/۳)

جمع بندی کلی رمان "در جبهه غرب خبری نیست"

موضوع اصلی این رمان در کل وحشت از جنگ، ارائه تصویری واقع گرایانه از جنگ، اختراعات جدید مانند سلاح های شیمیایی و تاثیر جنگ بر سربازان می باشد. سربازان در شرایط غیر انسانی زندگی می کردند و آن ها ضربه های روحی و روانی بسیاری را تحمل می کردند. حملات مداوم با اجساد فراوان در جبهه جنگ، حملات گاز سمی و تهدید دائم زندگی سربازان به تصویر کشیده شده است. (رمارک، ۱۹۹۸، ۳۱۸)

رمارک زندگی روزمره در خط مقدم و درد و رنج سربازان را در طول جنگ توصیف می کند. موضوع اصلی رمان قطعا بیهودگی از جنگ است. همچنین، رمارک جراحات های بی شماری را برشمرده و اوضاع وحشتناک بیمارستان نظامی را شرح می دهد. وی که از جنگ متنفر بود، اما همه ارزش ها را به تجارب جنگ وصل می کند، چرا که او تا به حال هیچ تجربه ای به غیر از جنگ نداشته است. (همان، ۵۵۸) این رمان نه تنها یکی از بزرگترین و موفق ترین رمان ادبی در تاریخ ادبیات آلمان و در سراسر جهان به حساب می آید، بلکه به عنوان کتاب ضد جنگ قرن بیستم که توسط یک آلمانی نوشته شده است نیز محسوب می شود.

رمارک در رمان های خود نه تنها موضوع جنگ بلکه عواقب جنگ و شرایط اقتصادی در جمهوری وایمار، سرنوشت مهاجران و وحشت از نازی ها را بازگو کرده است. (رمارک، ۱۹۹۳، ۷۷۱)

راه بازگشت

درباره کتاب

رمان "راه بازگشت" ادامه ی رمان "در جبهه غرب خبری نیست" است و موضوع بازگشت سربازان در سال ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ را دنبال می کند. انتشار این رمان در سال ۱۹۳۱ در آلمان بحث های بسیاری را برانگیخت و مورد انتقاد های فراوانی قرار گرفت. در ماه می ۱۹۳۳ این رمان به همراه رمان "در جبهه غرب خبری نیست" در ملاء عام توسط نازی ها سوزانده شد. این رمان به صورت هیجان انگیز و گاهی طنز آمیز نوشته شده است. (رمارک، ۱۹۹۳، ۹۴۳)

تجزیه و تحلیل رمان "راه بازگشت"

قهرمان اصلی رمان، ارنست بیرگهلتس^۱ که به همراه هم‌زمانش، پایان جنگ جهانی اول را در جبهه غرب تجربه می‌کند. سپس آن‌ها به خانه برمی‌گردند. (رومکرف، ۱۹۶۶، ۷۳)

راه بازگشت به زندگی عادی بسیار دشوار بود. تجربه‌ی سال‌ها جنگ، سربازان جوان را از نظر روحی و روانی تغییر داده بود. زندگی آن‌ها مانند زمان قبل از جنگ غیرممکن بود. آن‌ها به دنبال دوستان قدیمی خط مقدم جنگ می‌گشتند و زندگی غیرنظامی به نظر آن‌ها خسته‌کننده بود. ارنست بیرگهلتس و دوستانش جای خود را در کلاس درس پیدا کردند. آن‌ها می‌خواستند درس خود را ادامه بدهند. مدیر مدرسه می‌خواست از آن‌ها استقبال گرمی انجام دهد ولی آن‌ها احساسات متناقضی داشتند. در حال حاضر آن‌ها دیگر کودکان آن زمان نبودند، بلکه سربازانی بودند که جبهه آن‌ها را تغییر داده بود. (همان، ۱۲۰) در این میان لودویگ برمر^۲ یکی دیگر از دوستان ارنست بیرگهلتس به خاطر این که از سفلیس رنج می‌برد دست به خودکشی زد.

ارنست بیرگهلتس درس خود را در یک سمینار آموزشی به پایان می‌رساند و به عنوان معلم در یک روستا مشغول به کار شد. او احساس می‌کرد زندگی را از دست داده است و رضایتی از وضعیت خود نداشت. او می‌دانست که با افکار جنگ تنها مانده است و نمی‌دانست که چه چیزی باید به بچه‌ها درس بدهد. هنوز خود را یک سرباز می‌پنداشت. (رمارک، ۱۹۳۱، ۶۶۶)

ارنست مدرسه را ترک می‌کند و به خانه اش برمی‌گردد و توسط والدین خود مورد انتقاد قرار می‌گیرد. (همان، ۱۹) او می‌خواهد زندگی جدیدی را آغاز کند. در پایان این کتاب ارنست مطمئن است که به منظور تلاش برای یک زندگی جدید باید راه خود را پیدا کند. (رمارک، ۱۹۹۳، ۶۶/۱)

ولفگانگ بورشرت

بیوگرافی

ولفگانگ بورشرت در ۲۰ می سال ۱۹۲۱ در هامبورگ متولد شد. پدر او معلم مدرسه بود و مادرش هرتا برلین بورشرت^۳ نویسنده‌ی آلمانی بود. رابطه ولفگانگ با مادرش صمیمی بود، ولی پدرش بسیار خشن بود. در سال ۱۹۲۸، ولفگانگ وارد مدرسه شد و در سال ۱۹۳۲ به مدرسه‌ی در اپندرف رفت که پدرش در آنجا کار می‌کرد. (شمیت، ۱۹۹۷، ۵۵/۱) امروز مدرسه‌ی او را "ولفگانگ بورشرت" نامیده‌اند. بورشرت عضوی از کلیسا بود ولی پس از مدتی عضویت خود را لغو کرد. از همان ابتدا به هنر و ادبیات بیشتر از امور دینی علاقه‌مندی نشان می‌داد و در برابر کسانی که می‌خواستند درک هنریش را محدود کنند ایستادگی می‌کرد. (کاسچینسکی، ۱۹۷۵، ۲۶)

ولفگانگ در پانزده سالگی نخستین اشعار خود را نوشت. گاهی اوقات او تا ده شعر در روز می‌نوشت. سرمشق‌های او در نوشتن فردریش هولدلین^۴، راینر ماریا ریلکه^۵ بودند. رومکرف^۶ نویسنده‌ی یک بار گفته بود که ولفگانگ بورشرت نویسنده‌ی وسوسه‌گر و بی‌کفایت است. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۳۴۸) در سال ۱۹۳۷ "هملت"

1. Ernst Birkholz
2. Ludwig Breyer
3. Hertha Borchert
4. Friedrich Hölderlin
5. Reiner Maria Rilke
6. Peter Rühmkorf

شکسپیر در تئاتر تالییا در هامبورگ بر روی صحنه آمد. بورشرت خیلی هیجان زده بود، او از آن پس در آرزوی حرفه ی بازیگری بسر می برد. در سال ۱۹۳۸ بورشرت نخستین شعر خود را در روزنامه هامبورگ به چاپ رساند. وی در سن ۱۷ سالگی اولین درام خود را به نام یوریک^۱ نوشت. نمراتش در مدرسه مرتبا پسرقت می کرد سپس او در سال ۱۹۳۸ بدون فارغ التحصیلی دبیرستان را ترک نمود. (همان، ۱۱۱)

یک سال بعد، ولفگانگ دوره ای را به عنوان کتابدار آغاز کرد. علاوه بر این، او به کلاس های بازیگری رفت و در نقش های غم انگیز تمرین می کرد. او در سال ۱۹۴۰ توسط گشتاپو^۲ دستگیر شد. در آن زمان این فرصت را غنیمت شمرد و دوره ی کتابداریش را لغو کرد، او فقط می خواست افکار خود را تنها به رویای بازیگری متمرکز کند. (همان، ۲۰) در سال ۱۹۴۱ او را به خدمت سربازی فرا خواندند و مرحله سختی برایش آغاز شد. بسیاری از آثار او در مورد تجارب و شرایط و رشادت ها در عملیات های جنگی بود. (ریگل، ۲۰۰۲، ۶۶/۱)

ولفگانگ در کشمکشی با سلاح یک انگشت خود را از دست داده بود و فرمانده گروه این اتفاق را خود آسیبی ثبت کرده بود. ولفگانگ مدت زیادی را در بیمارستان های نظامی بسر برد. (همان، ۲۸) پس از مدتی بورشرت را زندانی کردند زیرا او تفکرات توهین آمیز را گسترش داده بود. وقتی متفقین کشور را آزاد کردند، ولفگانگ از زندان فرار کرد و ۶۰۰ کیلومتر با پای پیاده به سمت شمال گریخت. در ۱۰ می سال ۱۹۴۵ او به هامبورگ رسید در حالی که از بیماری های بسیاری رنج می برد. (باومن، ۱۹۹۸، ۴۵)

پس از جنگ، ولفگانگ برای کاباره یاماتن در بندر می نوشت و همچنین در برخی موارد به عنوان دستیار کارگردان فعالیت می کرد. اما هر روز توسط بیماری خود ضعیف تر می شد به طوری که فقط می توانست کنار دیوار راه برود. او گرفتار حملات تب شدید بود تا این که وی را در بیمارستان الیزابت هامبورگ بستری کردند. وی کمی بهبود پیدا کرد و سریع به نوشتن ادامه داد. (همان، ۱۱۶) او نثرهای خود را در سال ۱۹۴۶ در هامبورگ منتشر کرد و در اوایل ماه آوریل او از بیمارستان مرخص شد. اگرچه بورشرت احساس سلامتی می کرد، ولی وضعیت او زیاد خوب نبود. از آنجا که در آن زمان کمبود کاغذ بسیار بود، وی مقالات خود را در دفاتر قدیمی مدرسه و یا پشت نامه ها می نوشت. (دورساک، ۲۰۰۲، ۱۷۱) او در سال ۱۹۴۷ موفق شد با وجود بیماری های فراوان خود ۲۱ آثار را بر روی کاغذ بیاورد. (همان، ۲۰) وی امید آخرش را به درمانی در بیمارستان سوئیس دوخته بود و می گفت: "من دیگر یک خط نمی خواهم بنویسم و فقط آرزویم این است که یک بار تنها در جاده ها راه بروم و سوار تراموا بشوم". اما به بی فایده بود. ولفگانگ در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۴۷ درگذشت. علت مرگش، تورم شدید کبد بود. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۹۲)

داستان های کوتاه

منشاء داستان کوتاه را می تواند در زبان انگلیسی جستجو کرد، به خصوص در ادبیات آمریکایی می توان داستان کوتاه را پیدا کرد. در زبان آلمانی، داستان کوتاه برای اولین بار در سال ۱۹۰۰ بوجود آمد. داستان کوتاه در زبان آلمانی به ادبیات جنگ متصل می شود. (کلت، ۱۹۹۷، ۸۹) بلافاصله بعد از جنگ، علاوه بر به چیزهایی ضروری کاغذ نیز توسط متفقین سهمیه بندی شد. آن ها از طریق همین سهمیه بندی آنچه را که به چاپ می رسید کنترل می

1. Jurik

2. Gesthapo

کردند. این شرایط یکی از دلایلی بود که نویسندگان به این سبک جدید روی آوردند. دیگر هیچ جایی برای رمان و داستان های بلند نبود که وحشت از جنگ را به تصویر بکشند. (همان، ۹۹) نویسندگان نیز قدرت کافی در بدن نداشتند که یک رمان طولانی و یا یک درام را بنویسند. بنابراین، یک سبک جدید ادبی به نام داستان کوتاه بوجود آمد. داستان کوتاه فرصتی بود برای شناسایی مشکلات و شرایط بحرانی در ادبیات. (ریگل، ۲۰۰۲، ۲۰۰) در داستان های کوتاه بورشرت ترکیبی از جنگ و عواقب آن، مشکلات جانبازان، فقر و مشکلات سربازان در رسیدن به زندگی عادی به تصویر کشیده شده است. مهم ترین نویسندگان داستان های کوتاه ولفگانگ بورشرت، هاینریش بول، زیگفرد لِنز^۱، و غیره بودند. (شمیت، ۱۹۷۵، ۱۰)

ویژگی های داستان کوتاه سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵

- پیام متن در نگاه اول قابل مشاهده نیست و باید از طریق تجزیه و تحلیل توسط خواننده یافته شود.
- تنها بخش کوچکی از اطلاعات است که به طور مستقیم در متن قرار می گیرد، در حالی که بخش عمده ای از آن را باید خواننده بین خطوط بخواند و متوجه شود. (بوک، ۱۹۴۵، ۱۸۴)

بررسی انواع داستان های کوتاه ولفگانگ بورشرت

این داستان ها در سال ۱۹۴۶ توسط بورشرت نگاشته شد، اما منشاء آن به تاریخ ۱۹۴۱ برمی گردد. (کلت، ۱۹۹۷، ۲/۱۴۳) داستان های کوتاه ولفگانگ بورشرت را می توان به چهار دسته زیر تقسیم کرد:

- داستان های جنگ
- داستان بازگشت از جنگ به خانه
- داستان ضد جنگ
- دیگر داستان ها

داستان ضد جنگ

در نثر ولفگانگ بورشرت یک واژه از واژگان جنگ به کار برده نشده است، اما در خط به خط آن گرایش ضد جنگ سایه افکنده است. داستان های او که دارای رگه هایی از ادبیات ضد جنگ هستند عبارتند از: "نان"، "خواب شب موش ها"، "صحبت بر بام ها" و "ساعت آشپزخانه". بورشرت شکست انسان هایی را مطرح می کند، و علل آن را مشکلات روانی ناشی از جنگ می داند. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۶۷)

خواب شب موشها

تفسیر داستان

داستان کوتاه "خواب شب موشها" ولفگانگ بورشرت در مورد یک پسر بچه ای است که برادر کوچک خود را در جنگ از دست می دهد و کنار آوار نشسته است تا موش ها جنازه ی برادرش را نخورند و می خواهد از برادرش محافظت کند. یورگن نه ساله از آوار خانه پدری که توسط بمبی تخریب شده بود محافظت می کرد. او در میان خرابه ها، بدن برادر چهار ساله اش را می پندارد. پیرمردی با پاهای خمیده که یک سبد پر از غذای خرگوش در دست داشت متوجه ی پسرک می شود و گفتگو را با او آغاز می کند. پیر مرد به او گفت که خرگوش هایی در

¹ Siegfried Lenz

خانه دارد و دوست دارد آن‌ها را به پسرک نشان بدهد. پسرک بسیار خجالتی است و می‌گوید که باید اینجا بماند و از اینجا مراقبت کند. پس از آن که پیر مرد اعتماد او را جلب کرد، پسرک به او گفت که مدت سه شبانه روز است که از برادر مرده‌ی خود که زیر آوار است، محافظت می‌کند. او از معلم خود شنیده بود که موش‌ها جسد را می‌خورند. آن مرد در پاسخ به او گفت که موش‌ها در شب می‌خوابند. او با پسرک به توافق رسید که به محض تاریک شدن هوا پسرک به خانه بیاید، چون که پیر مرد می‌خواست لانه ساختن برای خرگوش را به او یاد بدهد. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۲۰۹)

اگر ویژگی‌های زبانی داستان کوتاه را به طور مستقیم و مشخص بررسی کنیم تکرارهای مستمر و جمله‌های خرد ناقص را مشاهده می‌کنیم. دلیل این امر آن است که بازیگران همه در یک وضعیت استثنایی جنگ بسر می‌برند، در نتیجه فقط آنچه را که باید بازگو کنند را می‌گویند. بورشرت می‌خواهد در این داستان بدبختی مردم را پس از جنگ جهانی دوم نشان بدهد. نشانه‌های آن این است که خانه‌ها توسط بمب تخریب شده‌اند، مردم به خاک سپرده شده‌اند و خمیدگی پیر مرد احتمالاً به زندگی سخت و ناسالم او برمی‌گردد. پیر مرد در ابتدا فکر می‌کند که پسرک از پول محافظت می‌کند که این فقر مردم را نشان می‌دهد. یکی دیگر از نکات قابل توجه این است که غذای سبزی که پیر مرد آن را در سبد خود حمل می‌کند رنگ خاکستری آوار را به خود گرفته است. این نشان می‌دهد حس امید مردم تحت عوارض منفی قرار گرفته است. (همان، ۲۰۸) در واقع در این رویداد، پیر مرد نقش کلیدی را بازی می‌کند به طوری که سر حرف را با پسرک باز می‌کند و با استفاده از ترفندهای مختلف سعی می‌کند که به او کمک کند و او را به جای امنی ببرد. او برای این کار حاضر به گفتن دروغی همانند موش‌ها جانورانی هستند که در شب می‌خوابند نیز هست.

باند بولینگ

تفسیر داستان

اولین داستان کوتاه ولفگانگ بورشرت به نام "باند بولینگ" می‌باشد. او داخل این داستان وقایع جنگ جهانی دوم را در خط مقدم جبهه به تصویر کشیده است. به مدت دو ماه، دو سرباز عادی که نامشان ذکر نشده است در سنگر با مسلسل‌های خود به هر چیزی که حرکت می‌کند شلیک می‌کردند. این داستان یک روز عادی را شرح می‌دهد که آن دو، سربازی را به ضرب گلوله از پای درآوردند و در آن شب مانند شب‌های دیگر گرفتار کابوس می‌شوند. آن‌ها در کابوس خود کوهی از جمجمه‌ی سربازهای کشته شده توسط آن‌ها را می‌بینند که همانند توپهای بولینگ به سمت آن‌ها سرازیر می‌شوند و پس از سروصدای قتلیدن جمجمه‌ها از خواب بیدار شدند، وجدان آن‌ها مانع از خواب آن‌ها می‌شود. (همان، ۲۸۲) بیهوده سعی می‌کنند برای توجیه عمل خود دلیل بیاورند. اگر چه آن‌ها به دلیل یک دستور نظامی دوباره دست به کشتار زدند، اما آن‌ها می‌توانستند دستور را نشنیده بگیرند. علاوه بر این، گاهی کشتن حتی برای آن‌ها سرگرمی بوده است. آن‌ها ضعف و نقص آفرینش خود را بازگو می‌کردند، ولی این بهانه هم درست نبود، چرا که آن‌ها ایمان خود را از دست داده بودند. احساس می‌کردند که تنها هستند و با گناه سنگین و بدون امید به رستگاری تنها در جهت فرمانبرداری بی‌معنی تیراندازی می‌کردند. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۲۴۵)

عنوان این داستان که در ابتدا افکار را به سمت لذتی بی ضرر می برد در واقع به کابوس دو سرباز برمی گردد، که مجموعه های دشمنان بی گناهی که توسط آن ها از پای در آمده بودند همانند توپ های بولینگ در باندها قل می خورند. سر و صدا مجموعه ها خواب را از آن ها گرفته بود، صدای وجدان، آن ها را آرام نمی گذاشت. اما قهرمان داستان با مجموعه ها مشغول بازی است. برای او این بازی آزمون شجاعت است و در روح او تاثیر نمی گذارد. (همان، ۲۴۲) سربازان داستان بورشرت هنوز نسبتاً خونسرد به کشتار ادامه می دادند، اما در شب وجدان آن ها مورد شکنجه قرار می گرفت. در حالی که قهرمان داستان پس از بازی بولینگ در خواب، در روز بعد به کشتارش ادامه می داد، آن ها دیگر راه فراری از این گناهان وحشتناک نداشتند. (همان، ۵۵۸) این احساس گناه احتمالاً در مجموعه ها به تصویر کشیده شده است. سربازان احساس گناه شدیدی می کردند. آن ها می دانند که جنگ بیهوده بوده است و دستور شلیک از سوی فرمانده جنایتی بزرگ به حساب می آید. آن ها از خود می ترسند، زیرا حس کرده بودند که گاهی از کشتن مردم بیگناه لذت می بردند. آن ها می دانند که در واقع باید فرمان شلیک را رد می کردند اما فاقد قدرت اخلاقی بودند. از آنجایی که چنین عملی از نظر اخلاقی موجب از دست دادن جان خود محسوب می شد. (بومکرف، ۱۹۶۶، ۷۰)

نان

تفسیر داستان

در داستان کوتاه "نان" ولفگانگ بورشرت، زنی میج شوهرش را هنگامی که مخفیانه نان را برای خود برش می دهد می گیرد. بنابر این مرد تلاش می کند برای رهایی از این وضعیت بهانه های مختلفی بیاورد. این داستان مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم نوشته شد. در آن زمان، نان چیزی بسیار با ارزش بود. در این داستان دو نفر وجود دارند، مردی که از اشتباه خود شرمسار است و در تلاش است که از این وضعیت رها شود و فقط حقایق را برمی گرداند و زنی که این بهانه ها برایش قانع کننده نیست. (همان، ۷۵) مرد بهانه ای مانند شنیدن سرو صدا از آشپزخانه را می آورد، اما همسرش بلافاصله متوجه دروغ او می شود. او با حرکات خود شرمندگی خود را اعلام می کند به طوری که کم کم بر روی بشقاب خود خم می شود. او سر خود را بلند نمی کند. اگر چه او خجالت می کشد ولی پس از رفتن همسرش به رختخواب، برش دیگری از نان را می خورد. او می داند که همسرش متوجه سرقت نان شده بود، اما هنوز با او در این مورد صحبت نمی کند. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۱/۲۲۰)

زن که متوجه سرقت شده بود، چشمان خود را روی حقایق بست و شوهرش را بخشید. او این گونه وانمود می کند که متوجه نشده است، اما در قلبش از شوهرش ناراحت شده است. او همچنین شوهرش را در آشپزخانه کنترل می کند و خود را به خواب می زند و در بستر جویدن شوهرش را می شنید. شب بعد، او به شوهرش یکی از تکه های نان خود را می دهد، که دوباره مخفیانه به آشپزخانه نرود. این کار را به منظور آسایش شوهرش می کند که از دستش دوباره ناامید نشود. زبان این داستان ساده است، جملات آن کوتاه و مختصر نوشته شده است. (همان، ۲۳۷)

راوی داستان شرح وقایع را از منظر زن توضیح می دهد. حتی او می تواند احساسات او را ببیند و در آن لحظه او برای زن احساس تاسف کمی کند. (بوک، ۱۹۴۵، ۱۳۷) با این حال او بی طرف است و آنچه رخ داده را

شرح می دهد. نان در عنوان این داستان نماد چیزی است که در آن زمان ارزش بسیار مهمی داشته است. (رمارک، ۱۹۹۸، ۱۷۶) نان مواد غذایی اساسی بود و مرگ و زندگی را تعیین می کرد. بنابراین، مرد متهم به سرقت بسیار بزرگی شده بود. این داستان کوتاه مشکل بین زن و شوهری که یکدیگر را به مدت طولانی می شناسند بیان می کند. داستان خیلی ساده و قابل فهم نوشته شده است، البته زمانی که پیشینه ی تاریخی آن را در نظر داشته باشیم. (همان، ۲۶۸)

بیرون پشت در

تفسیر داستان

شخصیت اصلی این داستان سرباز جوانی به نام بکمن است، که تازه از جنگ به خانه بر میگردد و همه چیزها را تغییر یافته می یابد. شخصیت های ضروری این داستان سرهنگی بلند پایه، مدیر کاباره و دختری که می خواهد با دوستیش به بکمن کمک کند می باشند. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۱۸۳)

بکمن بعد از جنگ به خانه می آید. او می خواهد زندگی را با همسرش آغاز کند، اما متوجه می شود که همسرش با شخص دیگری است. کاملاً افسرده و بی اراده، به سمت رود البه می رود و می خواهد خود را غرق کند، و به وجود دلتنگ خود پایان بدهد. (ریگل، ۲۰۰۲، ۱۶) اما او خواب می بیند که رودخانه بکمن را پس می زند. بکمن از خواب بیدار شده و دختری او را به خانه اش می برد، اما در اواخر شب، دوست آن دختر از جنگ باز می گردد. بکمن او را می شناسد. آن مرد در جنگ تحت فرمان بکمن جنگیده و پای خود را از دست داده است. (باومن، ۱۹۹۶م ۱۸۸) بکمن پا به فرار می گذارد، او نمی داند با گناهان خود چگونه به زندگی ادامه دهد. تحت فرماندهی وی حدود ۱۰ سرباز جان خود را از دست دادند. سپس یک سرباز دیگری را می بیند و او به بکمن پیشنهاد می دهد به پیش سرهنگی برود که این گروه را به او داده بود و او را سرزنش کند. (همان، ۱۴۶) بکمن این کار را انجام می دهد و سرهنگ را سرزنش می کند. او از کابوسهای هر شب خود برای سرهنگ می گوید، اما این کار بکمن برای سرهنگ بسیار مسخره بود و سرهنگ او را دست انداخت و او را به مقام بالاتر فرستاد زیرا که او هیچ گونه عذاب وجدانی نداشت. بکمن می رود، اما باز هم او را جدی نمی گیرند، آن ها شجاعت اعتراف به گناهان خود را نداشتند. بکمن بارها و بارها می خواهد به زندگی خود در البه پایان بدهد، اما یکی او را از این کار منصرف می کند و به او می گوید که او باید به زندگی ادامه دهد ولی او قدرت کافی برای این کار را ندارد. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۲۷) این داستان با یک رویای بکمن به پایان میرسد. "بیرون پشت در" به طور غیر مستقیم درباره ی فردی به نام بکمن است. در عوض، بکمن نماینده ی نسل سربازانی است که پس از جنگ جهانی دوم به خانه برمی گردند و همه چیز را متفاوت می یابند. این فریاد نسل فریب خورده ای است که به خانه می آید ولی هرگز وارد آن نمی شوند. (همان، ۱۹۲)

داستان های بازگشت

علاوه بر داستان های جنگ، در آثار ولفگانگ بورشرت یک سری از داستان های بازگشت به خانه وجود دارد. این داستان ها تصویر زندگی در دوران پس از جنگ را نشان می دهند. (رمارک، ۱۳/۱)

مقایسه "در جبهه غرب خبری نیست" و داستان های جنگ و ضد جنگ بورشرت

منبع تشکیل داستان ها

بزرگترین تفاوت بین آثار رمارک و بورشرت در این است، که داستان کوتاه ولفگانگ بورشرت، دقیقا پس از پایان جنگ بوجود آمده و در آن ها احساس گناهی از اعمال انجام شده ذکر نشده است. بورشرت آثار خود را دو سال پس از پایان جنگ، و در بستر بیماری نوشت با توجه به این که او می دانست که زمان کمی از زندگیش دیگر باقی نمانده است. به همین دلیل داستان های کوتاه او پایان های ناقصی دارد و خواننده را مجبور به فکر کردن می کند. (کلت، ۱۹۹۷، ۴۵) این حالی است که رمارک تجارب جنگ خود را ده سال پس از پایان جنگ منتشر کرد. بنابراین، رمان هایش پخته تر است، چرا که او زمان بیشتری برای تکمیل ایده های خود داشت. (آنتکویکا، ۱۹۹۷، ۱۳/۱) مدت کوتاهی پس از جنگ، موضوع جنگ مورد توجه قرار نمی گرفت. مردم می خواستند تجارب جنگ را به سرعت فراموش کرده و علاقه ای به رمان های جنگی نشان نمی دادند. (همان، ۱۱۲)

شرح جنگ

تفاوت این دو نویسنده، به ویژه در توصیف جنگ به چشم می خورد. هر دو به توصیف تجربیات جنگ سربازان عادی می پردازند. در حالی که رمارک تجارب جنگ وحشتناک و مرگ های غیر ضروری را از زبان سربازان به طور مستقیم توصیف می کند. داستان های کوتاه بورشرت دارای پایانی ناقص بوده. (بوک، ۱۹۴۵، ۲۵۶) او در داستان های کوتاه خود، قناعت به ساده گویی کرده و از گفتن مطالب منفی پرهیز کرده است. داستان های کوتاه او بیشتر در مورد زندگی مردم و رنج آن ها است. جمله سازی در آثار بورشرت عموما ساده است. برخی از جمله های او شبیه به زبان کودکان به نظر می رسد. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۱۲۴) اما در آثار رمارک برعکس است. رمان های رمارک گزارش جزئیات تک تک اتفاقات جنگ است. خواننده می تواند تصویری از جنگ را تصور کند، زیرا که رمارک به توصیف همه ی جزئیات همراه با ظلم و ستمشان می پردازد. این مسئله را در آثار بورشرت نمی توان پیدا کرد. (رماک، ۱۹۳۱، ۱۰) بورشرت همچنین بیهودگی جنگ را به طور غیر مستقیم، به کمک استعاره ها توضیح می دهد. (دورنس، ۲۰۰۲، ۴۶) این امر را برای مثال در داستان کوتاه "باند بولینگ" نشان می دهد این باند استعاره ای از بیهودگی جنگ است. (همان، ۲۰۶) او در داستان های کوتاه "برف فراوان" و "برادر رنگ پریده من"، به توصیف شرایط جنگ و مشکلات مختلف سربازان خط مقدم جبهه می پردازد.

امید به آینده

اگر چه سرنوشت داستان های بورشرت ظالمانه است، ولی امید برای آینده ای بهتر در آن ها حس می شود. این امر را داستان های کوتاه "خواب شب موشها" و "نان" نمایان است. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۲۵۷) خواننده مجبور به فکر کردن است. در مقابل رمارک اغلب تاکید می کند که نسل سربازان نسل بدون جوانی و بدون آینده است. پل بامر هیچ امیدی به آینده ندارد. (رمارک، ۱۹۷۷، ۵۵)

موضوع ادبیات ضد جنگ

بورشرت اعتقادات ضد جنگ خود را در "و سپس تنها یک نفر وجود دارد" بازگو می کند و در آن از مردم می خواهد که خیر بگویند. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۴۵۸) این مطلب نیز در کتاب جبهه غرب او ذکر شده است. داستان

های کوتاه برشاد نشان دهنده ی موقعیت جامعه ی مردم آلمان در سال های پس از جنگ است. در آن ها شهرهای ویران ، بدبختی و گرسنگی عواقب ناشی از جنگ به تصویر کشیده می شود. (همان، ۲۴۷)

مقایسه بازگشت به خانه و بیرون پشت در

"بازگشت به خانه" و "دم در خانه" دو رمان مهم بورشرت به حساب می آیند که به بازگشت مشکلات سربازان می پردازد. این دو نویسنده شرح مشکلات ورود مجدد سربازان به جامعه، بازگشت به آلمان، نابودی انسان توسط جنگ، از دست دادن عزیزان و غیره را شرح می دهند. (شمیت، ۱۹۷۰، ۵۹۴) رمارک سرنوشت بازگشت سربازان را پس از جنگ جهانی اول را توصیف می کند ولی بورشرت با همین مسئله پس از جنگ جهانی دوم دست و پنجه نرم می کند. سربازان جوان ایده آل های خود را از دست داده بودند، آن ها با تجارب جنگ و مرگ همزمانشان مشغول بودند که پدر و مادر و خویشاوندانشان نمی توانستند آن ها را آن طور که باید و شاید درک کنند. سربازانی که پس از جنگ جهانی اول در حالی به خانه بازگشتند که جامعه از گرسنگی و بدبختی رنج می برد. (همان، ۸۰) رمارک در ابتدای رمان خود احساسات سربازانی که پس از جنگ جهانی دوم بازگشتند را به تصویر کشیده است. (رمارک، ۱۹۹۸، ۱۵۴)

وضعیت پس از جنگ جهانی دوم سخت تر بود. سربازان به خانه های نابود شده ی خود بازگشتند، خانواده و زنان را از دست داده بودند و خانه ها، شهرها و روستاهای آن ها ویران شده بودند. (همان، ۲۶۷) تورم نیز به مشکلات اضافه می شد. این شرایط بسیار سخت برای آغازی نو بود. از همه مهم تر، تجربیات جنگ سربازان متفاوت بودند. (کلت، ۱۹۹۷، ۲۷۷)

موضوع اصلی این آثار بازگشت به خانه است. درام "دم در خانه" کمی پس از پایان جنگ جهانی دوم نگاشته شد، بنابراین در این اثر گناهان و مسئولیت جنایات جنگی ذکر نشده است. (بوک، ۱۹۴۵، ۱۹۹)

بکمن و ارنست بیرگهلز شخصیت های ادبیات بازگشت

ارنست بیرگهلز سربازان به وطن بازگشته هستند. ارنست به خانواده اش، که در انتظارش بودند باز می گردد و با هم رزمان خود در جبهه هنوز در ارتباط است، ولی بکمن هیچ کس را ندارد. همسرش با مرد دیگری زندگی می کند و فرزندش زیر آوار جان باخته بود. (بورشرت، ۱۹۹۳، ۶۰۰) هر دو مرد جوان هستند و وحشت جنگ را تجربه کردند. تفاوت بین این دو نفر در این است که ارنست، آینده را پیش بینی می کند، در حالی که بکمن می خواهد در ابتدا دست به خودکشی بزند، زیرا که همسرش شوهر کرده است. ارنست و بکمن سعی می کنند زندگی جدید را آغاز کنند. (همان، ۵۰) پس از فارغ التحصیلی، ارنست به عنوان معلمی در مدرسه روستایی مشغول به کار می شود. مدت کوتاهی به این شغل مشغول بود ولی در خود احساس تنهایی می کرد. بکمن به دنبال شغلی در تئاتر بود، اما با ورود او موافقت نمی شد چراکه مدیر تئاتر نگران بود که او در مخاطبان خود رب و وحشت ایجاد کند. بزرگترین تفاوت بین این دو مرد جوان در دیدگاه های آن ها به زندگی بود. (ریگل، ۲۰۰۲، ۵۱۲) بکمن به زندگی بسیار بدبین بود و در آخر هم دست به خودکشی زد. ارنست می خواهد به طور جدی با سرنوشت خود

بجنگد و زندگی جدیدی را شروع کند. اما او می داند ساده نیست، ولی سعی می کند بر سرنوشت خود غلبه کند. (همان، ۶۷)

بحران در آلمان

هر دو نویسنده به توصیف وضعیت وخیم آلمان پس از جنگ جهانی اول و دوم و بیهودگی جنگ می پردازند. تورم در حال افزایش است، مردم از گرسنگی و بدبختی رنج می برند. وضعیت پس از جنگ در آلمان را بورشرت در داستان های کوتاه خود نشان می دهد. داستان کوتاه یک نمونه بارز ادبیات ویرانی است. در آوار یک شهر ویران شده، یک مرد به دنبال هیزم برای همسرش است که تازه بچه دار شده است. (بومکرف، ۱۹۶۶، ۱۳۰)

فقر و قحطی را بورشرت در داستان کوتاه "نان" توصیف می کند. او نه تنها با فقر پس از جنگ جهانی دوم، بلکه با ذهنیت مردم در دوران پس از جنگ دست و پنجه نرم می کند. داستان "نان" در درجه اول داستانی روحی و روانی است. (بورشرت، ۱۹۶۶، ۱۷۷) رمارک وضعیت پس از جنگ جهانی اول، تورم و تظاهرات را در اثر "راه بازگشت" بازگو کرده است. (رمارک، ۱۹۹۳، ۸۱۱)

تاثیر جنگ بر سربازان

هر دو نویسنده به ذکر سلامتی سربازان پرداخته اند. بکمن در جنگ جانباخته شده است. این مسئله "جانبازی" را نیز بورشرت در سایر داستان های کوتاهش توصیف می کند. (بورشرت، ۱۹۹۴، ۴۸) در شخصیت ارنست موضوع درباره ی وضعیت روانی او ست. خاطرات جنگ او را تعقیب می کنند. (کلت، ۱۹۹۷، ۳۴۱)

مسئولیت و احساس گناه

بکمن به دنبال مسئولیت مرگ است. او همیشه احساس گناه می کند، او نمی تواند بخوابد و میلی به زندگی ندارد. سرهنگ به او مسئولیت سربازانی را داده بود که در جنگ کشته شده بودند. بکمن می خواهد این مسئولیت را به سرهنگ خود برگرداند. (رمارک، ۱۹۹۳، ۵۲)

مشابه سرهنگ را می توان در کتاب "راه بازگشت" یافت. ارنست سری به برونوی تیرانداز می زند و متوجه می شود که او زندگی بسیار خوبی دارد. برونو احساس گناه نداشت، او دچار پشیمانی هم نشده، فقط انجام وظیفه کرده و از دستورات اطاعت کرده بود. (باومن، ۱۹۹۶ مک ۸۰۷)

نتیجه گیری

جنگ های جهانی اول و دوم رویداد بزرگی در جامعه بشری بوده است. هر دو جنگ فقط مرگ، درد و رنج، ترور و فقر را در زندگی میلیون ها نفر از مردم به ارمغان آورده بود. وضعیت پس از جنگ جهانی اول بسیار دشوار بود. با این حال، در این دوران آثار بسیار جالبی از تجربیات زمان جنگ سربازان به تصویر کشیده شده است. در زمان جبهه غرب، سرخوردگی سربازان جوان که بر اساس اعتقادات ایدئولوژیک نسل قدیمی به جبهه ی جنگ فرستاده شده بودند، گفته می شود. موضوع این مقاله مقایسه ی ادبیات ضد جنگ در آثار ارایش ماریا رماک و ولفگانگ بورشرت است. تمامی تجارب وحشتناک جنگ در آثار هر دو نویسنده یکسان توصیف شده اند. رمارک و برشاد هر دو در یک جنگ شرکت کرد بودند و تجارب جنگ، آن ها را تغییر داده بودند. تفاوت بین این دو نویسنده در تصویر جنگ و تجارب جنگ آن ها نهفته است.

- 1- ANTKOWIAK, Alfred. Erich Maria Remarque. Leben und Werk. Berlin: Volk und Wissen Volkseigener Verlag, 1977
- 2- BAJÁK, Jiří. Deutsche Geschichte. Landeskunde der deutschsprachigen Gebiete. Brno: Státní jazyková škola, 1991
- 3- BAUMANN, Barbara, OBERLE, Birgitta, Deutsche Literatur in Epochen, Donauwörth, 1996
- 4- BORCHERT, Wolfgang. Das Gesamtwerk. Hamburg: Rowohlt Verlag, 1993
- 5- BUCK, Theo. Franke, Hans-Peter. Staehle, Ulrich. Steinbach, Dietrich. Dietmar Wenzelburger. Von der Weimarer Republik bis 1945. Stuttgart: Ernst Klett Schulbuchverlag, 1997
- 6- DURZAK, Manfred, Die Deutsche Kurzgeschichte der Gegenwart, Autorenporträts Werkstattgespräche Interpretationen, Würzburg, 2002
- 7- KASZYNSKI, Stefan. Typologie und Deutung der Kurzgeschichten von Wolfgang Borchert. Poznań: Uniwersytet im Adama Mickiewicza, 1970
- 8- Remarque, Erich Maria, Der Weg zurück, Berlin: Propyläen, 1931
- 9- REMARQUE, Erich Maria. Im Westen nichts Neues. Köln: Kiepenheuer&Witsch, 1998
- 10- RIEGEL, Paul, van RINSUM Wolfgang, Drittes Reich und Exil 1933-1945, München: Deutscher Taschenbuch Verlag, 2000
- 11- RÜHMKORF, Peter. Wolfgang Borchert in Selbstzeugnissen und Bilddokumenten. Hamburg: Rowohlt Verlag, 1966
- 12- SCHMIDT, Marianne. »Wolfgang Borchert« Analysen und Aspekte. Halle: Mitteldeutscher Verlag, 1970

